

خرافات و اساطیر

در عهدین و دیدگاه قرآن

نگارنده: سید محمد تقی
موضوع: کتب دینی و قرآن

اندیشه



چکیده

و تأثیر پذیری تألیف کنندگان عهدین از اساطیر و افسانه‌های اقوام و ملل دیگر بررسی شده است. در نهایت نیز ضمن بیان دیدگاه قرآن در این خصوص و تبیین شخصیت واقعی پیامبران، غیر وحیانی بودن عهدین و آمیخته شدن این کتب به افسانه و خرافات مورد توجه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: عهدین، خرافات، اساطیر، تثلیث، پولس، اناجیل، تلمود، یهودیت، مسیحیت

از دیدگاه اسلام، ادیان ابراهیمی یهود و مسیحیت ریشه‌ای واحد و الهی داشته‌اند؛ اما در طول زمان و در تماس با اقوام و ملل دیگر، توسط نویسندگان کتب عهد قدیم و جدید، اساطیر و خرافات بسیاری به ویژه در زمینه آفرینش جهان و انسان و همچنین شخصیت پیامبران الهی به این کتب وارد شده است. در این مقاله ضمن تعریف اسطوره و بیان گونه‌های آن، علل و انگیزه ورود اساطیر و خرافات به عهدین بررسی شده

طرح مسئله

بحث دربارهٔ اسطوره دامنهٔ بسیار وسیعی دارد. ابتدا هدف از بررسی اسطوره و خرافات در عهدین و دیدگاه قرآن در این مورد را شرح می‌دهیم. برای تبیین این مطلب کمی به گذشته برمی‌گردیم؛ به اواخر قرن بیستم که به ویژه بعد از شنیدن صدای فرو ریختن دیوارهای پوشالی کمونیسم، بار دیگر جهان خسته از مادگیری و معنویت‌زدایی، به سوی فطرت خویش - که همانا کمال خواهی، حقیقت‌طلبی و خداجویی بود - بازگشت و اسلام به عنوان تنها راه نجات از پوچی سراب غرب و بی‌اصلی الحاد شرق، فراروی جویندگان کمال حقیقی انسان قرار گرفت. این رجعت به سوی فطرت با ظهور انقلاب اسلامی ایران شتاب بیشتری گرفته بود.

در این روند رو به رشد، تمایل به دین و به خصوص گرایش جوانان و تحصیل‌کردگان اروپا به اسلام سبب شد که حاکمان و سیاستمداران غربی (به ویژه اروپاییان) به شدت از رشد اسلام‌گرایی در کشورهای خود ابراز نگرانی کنند. همین امر سلطه‌جویان کفرپیشهٔ غرب را واداشت تا بار دیگر و بیش از اسلاف قرون وسطایی خود به تهاجم گسترده‌ای علیه فرهنگ اسلامی دست بزنند و این بار حربه‌ای دیگر را به کار گیرند. آن‌ها از یک طرف به شبهه‌افکنی در خصوص معارف دین حنیف اسلام و به ویژه طرح اتهام «تحریف قرآن کریم» پرداختند و از سوی دیگر سعی کردند کتب مقدس خود را موجه جلوه دهند و آن‌ها را در جوامع دیگر (حتی بین جوانان کشورهای اسلامی) تبلیغ کنند. این در حالی است که طبق مستندات انکارناپذیر، آنچه آن‌ها از انجیل و تورات با نام کتاب مقدس در دست دارند، تحریف شده و مملو از داستان‌سرایی‌های کذب و اسطوره‌سازی‌های خرافی است.

این مقاله در صدد بیان اساطیر و خرافاتی است که در دو دین بزرگ ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت) وارد شده‌اند از آنجا که ادیان ابراهیمی در اصول دعوت مشترک‌اند، اهداف پیامبران الهی واحد است و در کلام وحی نیز هیچ‌گونه سخن باطل، گزافه و خرافه راه ندارد، لذا به منظور تبیین پیرایه‌های ناروایی که در این دو آیین وارد شده‌اند، به ریشه‌یابی این‌گونه اساطیر پرداخته‌ایم. با توجه به اینکه بیشتر خرافات موجود در کتب عهدین در زمینهٔ مسئلهٔ خلقت، آفرینش و همچنین پیرامون شخصیت انبیای الهی است، لذا در این مقاله اساطیر و خرافات مطرح شده در این کتب - که عمدتاً برگرفته از اندیشه‌های اساطیری یونان، مصر، بین‌النهرین و حتی ایران هستند، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند و ضمن بیان تشابهات اسطوره‌های (خلقت و آفرینش) دیگر ملل با عهدین، اسطوره‌های خرافی مطرح شده دربارهٔ شخصیت انبیای الهی در این کتب نیز بررسی و دیدگاه قرآن در این خصوص بیان شده است. از این طریق به تنزیهٔ چهرهٔ انبیا از پیرایه‌ها و نسبت‌های ناروایی که به ساحت

مقدس آن‌ها بسته شده است، پرداخته‌ایم. در نهایت نیز با جمع‌بندی این مبحث و ارائهٔ نتیجه آن کوشیده‌ایم ضمن تطهیر ادیان ابراهیمی و رسالت پیامبران حنیف از خرافات و موهومات منتسب، ثابت کنیم که اسلام تکامل بخش آن رسالت‌های پاک و تأییدکنندهٔ حقیقت نبوت انبیای سلف (علیهم‌السلام) است.

تعریف اسطوره

براساس آنچه از تحقیق‌ها و مطالعهٔ کتب مختلف به دست آمده است چنین به نظر می‌رسد که ارائهٔ یک تعریف مشخص از اسطوره کار آسانی نیست. عبدالحسین زرین‌کوب اسطوره را چنین تعریف می‌کند: «قصه‌گونه‌ای است که طی توالی نسل‌های انسانی در افواه نقل می‌شود و منشأ پدیده‌های طبیعت و همچنین آیین‌ها و عقاید موروث را به نحوی غالباً ساده‌لوحانه تبیین می‌کند. دخالت قوای مافوق طبیعت را در امور طبیعی و انسانی همراه با اسباب و پیدایش دگرگونی‌هایی که بر اثر این دخالت‌ها در احوال عالم حاصل می‌آید، به بیان می‌آورد» (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۴۰۶-۴۰۴).

تعریف اسطوره در کاربردهای گوناگون متفاوت است. در روان‌شناسی اسطوره‌ها بازتاب سرشت آدمی هستند و همهٔ نیازها، آرزوها و بیم‌های انسان را در خود دارند. به نظر الیاده، اسطوره‌های آفرینش، نیاز خاستگاهی انسان را برآورده می‌سازند. اسطوره‌های بارداری پاسخ‌گوی نیاز به بقا و تداوم و ثبات اقتصادی‌اند. اسطوره‌های قهرمانی نیز در جهت الگوآفرینی مطرح می‌شوند. به گفتهٔ الیاده «اسطوره روایتی است نمادین در مورد فرشتگان، ایزدان و موجودات ماوراءالطبیعی» (الیاده، ۱۳۶۲: ۲۷-۲۵).

دین‌شناسان تعریف دیگری از اسطوره به دست می‌دهند. صاحب کتاب «خلاصهٔ ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ» می‌گوید: «اساطیر در اصل همان قصه‌های خدایان قدیم یونانی بودند. شرح آن افسانه‌ها را به یونانی میتوس یا میت می‌گفته‌اند و علم به آن قصه‌ها را میتولوژی، یعنی معرفت به داستان‌های خدایان می‌دانسته‌اند» (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۵-۱۴). علم به قصص و افسانه‌های ملل دیگر را نیز اساطیر آن قوم خوانده‌اند. دانش و تحقیق دربارهٔ اسطوره‌ها راهی است برای شناسایی تاریخ تمدن و ارتباط اقوام دیرین با یکدیگر. مطالعهٔ احوال قهرمانان به انسان می‌آموزد که ویژگی اخلاقی آن‌ها هم مثل نام بزرگشان، مهم است.

با توجه به اینکه واژهٔ اسطوره در زبان انگلیسی به دو شکل «قصه» (Story) و «تاریخ» (History) دیده می‌شود، می‌توان دریافت که در مورد اسطوره دو نوع تلقی وجود دارد. از طرفی آن را افسانه و دروغ و از طرف دیگر حقیقت و تاریخ می‌دانند. به عبارت دیگر، اسطوره‌شناسی، تاریخ افسانه‌ای هر قوم و ملت است و آن مللی که بیشتر دارای این نوع تاریخ هستند، عبارت‌اند

از: یونانی‌ها، هندی‌ها، ایرانی‌ها، رومی‌ها، ژرمن‌ها و اسلاوها، مردم عرب نیز دارای اساطیر و داستان‌های خرافی بوده‌اند که مربوط است به سرگذشت بت‌ها و اصنام و حکایاتی دربارهٔ جن، گول و کواکب و امثال آن (حکمت، ۱۳۶۱: ۹).

بعضی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی کلمهٔ اساطیر را که در قرآن با کلمهٔ «الاولین» ترکیب یافته است، اساطیر الاولین، به معنای قصه‌های افسانه‌ای، خرافی، باطل و پوچ، نامنظم، دروغ و... ذکر کرده‌اند. لکن طبق آنچه از تفحص در مفهوم اساطیر به دست آمده است، اساطیر شامل هر نوع خرافه، دروغ و باطلی می‌شود؛ چه قصه‌ای و چه سخن یا اعتقاد. در قرآن این واژه به صورت جمع، اساطیر و به صورت ترکیب «اساطیر الاولین» در نه مورد بیان شده است. (بنگرید به: اشرفی، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۴۸).

تأثیرپذیری اساطیر عهدین از اساطیر اقوام و ملل دیگر

با مقایسهٔ اسطوره‌های اقوام و ملل پیشین با داستان‌های کتاب مقدس، نه تنها به راحتی می‌توان تأثیرات مستقیم این افسانه‌ها و اساطیر را مشاهده کرد، بلکه درمی‌یابیم بعضی داستان‌های کتاب مقدس دقیقاً مشابه اسطوره‌های این اقوام هستند. مانند تشابه عنوان «الههٔ مادر» در افسانه‌های اساطیری مصریان قدیم با آنچه مسیحیان برای حضرت مریم قائل هستند یا آفرینش کیومرث از سمت چپ اهورامزدا در اساطیر ایران و قصهٔ مردوخ و گشودن دروازه‌هایی به سمت خاور و باختر در میان دنده‌های تیامت در اساطیر بابلی و تشابه آن‌ها با خلقت حوا از دندهٔ چپ آدم در داستان‌های تورات یا آفرینش نادانی در هیئت زنی در آیین برهمایی و یاری به اهریمن توسط دیو زنی به نام جهی در آیین زرتشتی و تشابه آن‌ها با داستان فریب خوردن حوا از شیطان و همکاری او با شیطان در فریب دادن آدم و موارد مشابه فراوان دیگری از این قبیل که به آسانی تأثیرپذیری داستان‌های عهدین از اساطیر اقوام و ملل دیگر را روشن می‌سازد.^۴

ویل دورانت ضمن بازگو کردن این واقعیت در زمینهٔ تاریخ تدوین تورات می‌گوید: «شاید اسفار داوران و سموئیل و پادشاهان، به زعم پاره‌ای از دانشمندان در اثنای اسارت (به دست بابلیان) یا کمی پس از آن با شتاب‌زدگی تألیف شده و غرض مؤلفان این اسفار آن بوده است که آداب و سنن قوم دل شکسته و پراکنده‌ای را جمع‌آوری کنند و برای قوم آینده باقی گذارند» (دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۹۵-۳۹۴). فلیسین شاله نیز مدعی است برخی از حکایت‌ها و داستان‌های تورات از سایر ملل به عاریت گرفته شده‌اند (شاله، ۱۳۴۶: ۲۷۷).

منابع یهود

دو منبع عمدهٔ یهودیان عبارت است از «تورات» و «تلمود». به گفتهٔ دکتر بوکای، از آنجا که حکایت‌های این کتاب چارچوبی است برای شرح مقررات مربوط به زندگی دینی و اجتماعی قوم یهود، آن را «تورات» یا «قانون» نامیده‌اند (بوکای،

تقسیم‌بندی اسطوره بر مبنای نوع

این تقسیم‌بندی را ساموئل هنری هوک انجام داده است. او قائل به تقسیم اسطوره‌ها براساس نوع آن‌هاست و به همین خاطر اسطوره را به پنج گونه تقسیم می‌کند (هنری هوک، ۱۳۸۰: ۱۴-۱۰).

الف) اسطورهٔ آیینی، متن‌هایی که دانش مربوط به اسطوره‌ها از آن‌ها به دست می‌آید، در پرستشگاه‌ها جای داشته‌اند. در آیین، اسطوره سرگذشت آنچه را اجرا می‌شده است بیان می‌کند. این گونه اسطوره کارایی آیین را تأمین می‌کند. شاید اسطورهٔ آیینی کهن‌ترین نوع اسطوره باشد.

ب) اسطورهٔ بنیادی: کاربرد این اسطوره بیان علت خیالی بنیاد یک عادت، نامه و حتی یک شیء است.

ج) اسطورهٔ کیش: این اسطوره مربوط به دین یهود است و کاربرد آن عبارت بود از تصدیق عهدی که میان یهود و اسرائیل بسته شده بود.

د) اسطورهٔ شخصیت: این اسطوره تولد و کارهای برجستهٔ یک قهرمان مشهور را با هاله‌ای از شگفتی و رمز و راز می‌پوشاند. (ه) اسطورهٔ جهان پس از مرگ: این اسطوره مشخصهٔ تفکر مسیحی - یهودی است.

تقسیم‌بندی اسطوره بر مبنای لغت و تاریخ

اگر اسطوره را بر مبنای نظر اهل لغت به معنای باطل، پوچ، خرافی، دروغ بپذیریم، سه قسم اسطوره داریم:

۱. عقاید اسطوره‌ای: اصول و باورهایی هستند که عمدتاً از داستان‌های اسطوره‌ای برداشت شده و مبنای اعتقادی و باورهای دینی ادیان و مکاتب غیرتوحیدی قرار گرفته‌اند. این عقاید چنان در تفکرات آن اقوام ریشه دوانیده‌اند که شکل واقعی به خود گرفته‌اند و حتی برای اندیشمندان آن‌ها نیز مقبول و قابل باور شده‌اند. بخشی از این عقاید مربوط به تعبیر و تفسیر خیالی و وهمی حوادث طبیعی و بخشی نیز برداشتی اغراق‌آمیز

در مورد شکل و صفات خداوند، تورات تحت تأثیر افکار بت پرستان و چندگانه پرستان، برای خداوند سبحان قائل به جسم، شکل، مسکن و مکان شده است و براساس این نگرش شرک‌آلود، نسبت‌های ناروایی را به ساحت حق تعالی وارد می‌کند

رفتن، ایستادن، فرود آمدن خدا در مکانی و مسکن وی و کشتی گرفتن با بندگانش سخن می‌گوید (پیدایش، ۳: ۸). داستان خلقت آدم و حوا: در تورات آمده است: «و خداوند گفت خوب نیست که آدم تنها باشد؛ پس برایش معاونی موافق وی بسازم... و خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گرداند تا بخت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد، و خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را نزد آدم آورد. آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم. آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند!» (پیدایش، ۲: ۲۵-۱۸).

«و ما از همه حیوانات صحرا که خدا ساخته بود، هوشیارتر بود و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میان درختان می‌خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید؛ مبادا بمیرید. مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند، روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود... پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آن‌گاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریان‌اند. پس برگ‌های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند... گفت: که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟ آدم گفت: این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم. پس خداوند به زن گفت: این چه کار است که کردی؟ زن گفت: مار مرا اغوا کرد که خوردم. پس خداوند به مار گفت: چون که این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون‌تر هستی؛ بر شکم راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد... و به زن گفت: درد حمل تو را بسیار افزون گردانم، با درد فرزندان خواهید زایید و ... به آدم گفت چون که سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرمودم و گفتم از آن نخورید، پس به سبب تو زمین ملعون شد و تمام

۱۳۸۶: ۲۴). اهل کتاب تورات را «عهد عتیق» می‌نامند و به همراه «انجیل» - که عهد جدید است - کتاب مقدس نامیده می‌شوند. عهد قدیم، هم مورد قبول یهودیان و هم مورد قبول مسیحیان است. پنج کتاب آغازین کتاب مقدس، «تورات حضرت موسی (علیه‌السلام)» نامیده می‌شوند و هر کدام را به نام «سفر» (پیدایش، خروج، لایوان، اعداد و تثنیه) خوانده‌اند. یهودیان معتقدند که مضامین آن‌ها به طور مستقیم از جانب یهوه (خداوند اسرائیل) به موسی وحی شده است. کتاب‌های دیگری نیز به ضمیمه آن‌ها در کتب عهد قدیم آمده است که بعد از موسی، انبیا و پیشوایان یهود آن‌ها را به عنوان الهام، روایا، موعظه، حوادث تاریخی سیاسی و غیره نوشته‌اند. (سوسه، ۱۹۷۳: ۱۵۰-۱۴۸).

اما تورات کنونی به استناد خود تورات همان کتاب اصلی نیست (تثنیه، ج ۳۱: ۲۹-۲۴). زیرا نسخه اصلی آن که در بیت‌المقدس بوده، در حمله بخت النصر از بین رفته و اثری از آن باقی نمانده است. از طرف دیگر، اینکه تورات کنونی (عهد قدیم) از مرگ حضرت موسی و جریان‌های بعد از آن به صورت آنچه در زمان گذشته اتفاق افتاده یاد کرده است.

این تورات‌ها لحن آسمانی ندارند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که توسط شاگردان حضرت موسی یا دیگران تهیه شده‌اند. پس قطعاً این تورات‌ها بر وی نازل نشده‌اند.

خرافات و اساطیر در عهد قدیم

در مورد شکل و صفات خداوند: تورات تحت تأثیر افکار بت پرستان و چندگانه پرستان، برای خداوند سبحان قائل به جسم، شکل، مسکن و مکان شده است و براساس این نگرش شرک‌آلود، نسبت‌های ناروایی را به ساحت حق تعالی وارد می‌کند (پیدایش، ۱: ۲۶). «کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام خدا نشست. لباسش سفید مثل برف و موی سرش مانند پشم پاکیزه بود» (دانیال نبی، ۹: ۷). «خدای اسرائیل را دیدند و زیر دو پایش مثل سنگ از عقیق بود... آن‌گاه خدا را دیده خوردند و نوشیدند» (خروج، ۲۴: ۱۰). در جای دیگر در مورد راه

ایامِ عمرت از آن با رنج خواهی خورد» (پیدایش، ۳: ۱۸-۱). در تحلیل داستان خلقت آدم و حوا باید گفت ماجرای خلقت حوا از دندهٔ آدم (علیه‌السلام) از جمله اسطوره‌های عبری است که ریشه در اسطوره‌های سومریان دارد. (هنری هوک، ۱۳۸۰: ۱۵۴). همچنین، داستان اغوای آدم (علیه‌السلام) و حوا به وسیلهٔ مار، از جمله اساطیری است که قوم یهود آن را از سومریان گرفته‌اند (توهین بی، ۱۳۶۸: ۱۶۱).

طرز تلقی منفی و دیدی تحقیرآمیز نسبت به جنس زن، از جمله اندیشه‌های رایج در میان آیین‌های تمدن‌های باستان مدیترانه‌ای، بین‌النهرین و هند و چین بوده است. آن‌ها غالباً زن را به عنوان مظهر و عنصر فساد و تباهی و موجودی ناقص می‌شناختند. فلیسین شاله در مورد تأثیر این اسطوره‌ها بر عهدین می‌نویسد: در بیشتر این داستان‌ها (داستان‌های باستانی مصر، هند، بابل، ایران، یونان و...) زن وسیله‌ای است که مار یا شیطان به وسیلهٔ آن آدمی را به طرف بدی می‌کشد و آن را محبوب وی قرار می‌دهد. این زن در یک جا به صورت حوا و در جای دیگر به صورت پندورا یا به صورت پوسی در اساطیر چین دیده می‌شود».

شی چینگ می‌گوید: «همه چیز در آغاز کار در فرمان مرد بود، ولی زن او را به بندگی واداشت. بدبختی ما از آسمان نیست، بلکه از زن است و هم اوست که سبب تباهی نژاد آدمی است (شاله، ۱۳۴۶: ۲۷۸).

در مورد پیامبران: بدیهی است وقتی که تورات هیچ قداست و حرمتی برای خداوند قائل نیست، توقع بیجایی است اگر انتظار داشته باشیم حرمت پیامبران را نگه دارد. اتفاقاً نه تنها هیچ گونه احترامی برای انبیای الهی قائل نشده‌اند، بلکه شخصیت آنان را از انسان‌های معمولی نیز سخیف‌تر و فرومایه‌تر نشان داده است. در کتب عهد عتیق، پیامبران اهل دروغ و نفاق، شرب خمر، زنا و... معرفی می‌شوند.^۵

در داستان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام): تورات شخصیت ابراهیم را، که بنیان‌گذار شریعت انبیای بزرگی است، هدف قرار داده و در این راه از انتساب هیچ صفت ناپسندی به وی فروگذار نمی‌کند. او را به ترس، دروغ‌گویی و بی‌غیرتی متهم می‌کند (پیدایش: ۱۹-۱۱ و ۲۰: ۱ تا ۱۸).

در زمینهٔ ذبح اسحاق (علیه‌السلام): یکی دیگر از تحریفات آشکار در تورات موضوع ذبح اسماعیل است که محرفین تورات با قصد کسب اعتبار برای بنی اسرائیل، ذبیح را اسحاق معرفی می‌کنند (پیدایش، ۲۲: ۳-۱).

در داستان حضرت یعقوب (علیه‌السلام): تورات با به هم بافتن داستان غصب جایگاه اسحاق توسط یعقوب (علیه‌السلام) در اهانت آشکار و گستاخی به پیامبر خدا، او را با صفاتی چون، طمع‌کار، دروغ‌گو، نیرنگ‌باز و غاصب وصف می‌کند (پیدایش، ۲۵: ۲۹-۳۴). در ادامه، ضمن اینکه اسحاق را فردی ساده‌لوح، شراب‌خوار و بی‌منطق می‌نمایاند، حضرت یعقوب (علیه‌السلام)

را دروغ‌گو، نیرنگ‌باز و غاصب حق برادر خود معرفی می‌کند (پیدایش ۲۷: ۴۳-۱). یکی دیگر از اسطوره‌های خرافی تورات در مورد کشتی گرفتن یعقوب (علیه‌السلام) با خدا و شکست خوردن خدا از یعقوب است (پیدایش، ۳۲: ۳۲-۲۴).

در بیان سرگذشت حضرت ایوب (علیه‌السلام): از دیگر داستان‌های خرافی تورات، داستان حضرت ایوب (علیه‌السلام) و بیماری اوست که به نظر می‌رسد یهودیان به منظور مظلوم‌نمایی و بیان دردهای خود در دوران اسارت در بابل، آن را ساخته‌اند. آن‌ها با بیانی شرک‌آلود، متناقض و متضاد، به گزافه‌گویی افراطی و توهین‌آمیز در مورد وضع جسمانی پیغمبر خویش می‌پردازند و گفتار و رفتاری را به آن پیامبر صورت نسبت می‌دهند که اصلاً شایستهٔ ایشان نیست از جمله اینکه وی بابت ابتلا و بیماری‌اش به خدا از خلقت خود اعتراض می‌کند (کتاب ایوب ۲: ۱۰-۱).

در تحلیل و بررسی علل ساختن این گونه خرافات و وارد کردن این تحریفات می‌توان گفت: شاید دلیل مهم‌تر و انگیزهٔ اصلی محرفین تورات در بیان چنین سرگذشتی برای ایوب نبی (علیه‌السلام) این بوده است که بی‌طاقتی، ناسپاسی و اعتراضات نابجا و فراوان خودشان را به پیامبران بنی اسرائیل، از جمله حضرت موسی (علیه‌السلام)، به گونه‌ای توجیه کنند.

در سرگذشت حضرت موسی (علیه‌السلام): موسای معرفی شده در تورات، انسان تندخو و گستاخی است که جسورانه به خدای متعال اعتراض می‌کند (خروج، ۳۲: ۳۲). با با لحنی طلبکارانه و البته غیرمحترمانه خدا را مخاطب قرار می‌دهد (اعداد، ۲۲: ۱۶-۱۱).

تورات صفات متناقضی به موسی (علیه‌السلام) نسبت می‌دهد. یک جا او را فردی انتقام‌جو، بی‌رحم و ستمگر نشان می‌دهد (اعداد، ۳۱: ۱۸-۹؛ تثنیه، ۲: ۳۱)؛ در جای دیگر و در تناقضی واضح، خداوند غضبناک شده و با موسی درگیر می‌شود و این موسای دلسوز است که خدا را نصیحت می‌کند (خروج، ۳۲: ۱۴).

تورات در خصوص رفتار خداوند با موسی (علیه‌السلام)، مطالب دوگانه و متناقضی دارد. از یک طرف در تورات، خداوند به او قدرت معجزه می‌دهد: «و خداوند به موسی گفت: چون روانه شدی که به مصر برگردی، بنگر همهٔ معجزات را» (خروج، ۴: ۲۱). از طرف دیگر از دشمنی میان خدا و پیامبرش و برخورد تند خدا با موسی (علیه‌السلام) می‌گوید که در این واقعه همسرش، او را از دست خداوند نجات می‌دهد» (خروج، ۴: ۲۵-۲۴). به راستی اخبار تورات نویس یهودی، چرا پیامبران را این‌گونه تندخو و بداخلاق به پیروانشان نشان می‌دهند؟ آیا جز این است که می‌خواهند آن‌ها را مثل خودشان افرادی ضعیف النفس نشان دهند و رفتار زشت و چهرهٔ کریه خود را پشت سیرت و صورت تحریف شدهٔ پیامبران بنی اسرائیل مخفی کنند و به عبارت دیگر، توجیهی دینی برای پلیدی کردار و زشتی گفتار خویش داشته باشند؟

قتیبه، ۴۰۸ هـ.ق، ۱۷۹؛ کاشانی، ۱۳۴۰، ج ۳: ۱۹۶-۱۹۵).
در مورد حضرت داوود (علیه السلام): تورات در کتاب دوم سموئیل با ذکر یک داستان عجیب و خیالی، حضرت داوود (علیه السلام) را متهم به زنا می‌کند (کتاب دوم سموئیل، ۱۱: ۲۷/۱۴).

هدف از جعل داستان‌های خرافی: یکی از مهم‌ترین اهداف یهودیان از جعل چنین افسانه‌هایی در آثار خودشان، آن بود که تخلف‌های فراوان خود را از فرمان‌های الهی و شانه خالی کردن‌های مکررشان را از دستورهای حضرت موسی (علیه السلام) و سایر انبیا توجیه کنند. یهودیان که روح لجاجت و سرکشی تا اعماق وجودشان رسوخ کرده بوده و بهانه‌تراشی‌های آن‌ها شیره آفاق است، در این داستان‌ها نیز تلاش داشته‌اند از طرفی با بزرگ‌نمایی دشمنان خود، هیبت و توانمندی خارق‌العاده‌ای را برای آن‌ها به تصویر کشند و ضعف و زبونی خود در طول تاریخ حیات ننگینشان را پشت این مبالغه‌ها و اغراق‌گویی‌ها پنهان سازند، و از طرف دیگر، قداست و حرمت انبیا بنی اسرائیل را بشکنند تا آن‌ها را واجب‌الاطاعه ندانند و به این ترتیب، عدم پیروی از پیامبران را توجیه کنند.

کتاب عهد جدید

کتاب مقدس از دو بخش عهد عتیق و عهد جدید تشکیل شده است که یهودیان تنها به عهد عتیق ایمان دارند. اما مسیحیان

کتاب مقدس از دو بخش عهد عتیق و عهد جدید تشکیل شده است که یهودیان تنها به عهد عتیق ایمان دارند. اما مسیحیان مجموعه عهد عتیق و عهد جدید را کتب مذهبی خود می‌شمارند و بر آن عنوان کتاب مقدس اطلاق می‌کنند

افسانه‌سرایی در داستان عمالقه: یکی از بارزترین اسطوره‌های خرافی و اغراق‌آمیزترین داستان‌ها که تورات‌سازان و تلمودنویسان برای توجیه رفتار زشت و خفت‌بار خود در همراهی نکردن با موسی در جهاد، آن را ساخته و به هم بافته‌اند، داستان افسانه‌ای عمالقه است (سفر اعداد، ۱۳: ۳۳-۳۲). در سفر «توما» از اسفار تلمود، عمالقه چنین توصیف شده‌اند: «از بینی تا پیشانی آن‌ها پنج هزار ذراع است» (ابن حزم، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۱: ۱۳۳). تورات درباره عوج، فرزند عناق که می‌گویند یکی از بزرگان عمالقه بوده، افسانه‌هایی دیگر سر داده که بسیار شگفت‌انگیزتر و باورنکردنی‌تر از داستان بقیه عمالقه است (ابن



مجموعه عهد عتیق و عهد جدید را کتب مذهبی خود می‌شمارند بر آن عنوان کتاب مقدس اطلاق می‌کنند. انجیل‌های معروف مسیحیان، چهار انجیل هستند که از این قرارند:

۱. **انجیل لوقا:** به ظاهر قدیمی‌ترین انجیل از لحاظ زمان تألیف است و در حدود ۶۰ سال پس از میلاد، لوقا آن را تألیف کرده است.

۲. **انجیل مرقس:** از نظر زمانی بعد از انجیل لوقاست و حدود ۶۳ سال پس از میلاد مسیح مرقس در «اسکندریه» آن را به زبان یونانی نوشته است.

۳. **انجیل متی:** از نظر مطلب، بزرگ‌ترین انجیل هاست و متی (از حواریون عیسی) در حدود ۸۰ سال پس از میلاد مسیح آن را در فلسطین در میان یهود و به زبان سریانی نوشته است.

۴. **انجیل یوحنا:** یکی از حواریون دوازده‌گانه عیسی به نام یوحنا آن را در «آفس» (ترکیه کنونی) به زبان یونانی نوشت (فضایی، ۱۳۶۱: ۲۱۹).

شایان توجه است که گرچه ظهور عیسی مسیح (علیه‌السلام) در فلسطین و بین قوم یهود بوده ولی هیچ‌کدام از انجیل‌ها - که برای مسیحیان معتبر بوده و هست - به زبان مردم منطقه فلسطین (عبری) تألیف نشده است و تنها همین دلیل برای غیر وحیانی بودن آن کافی به نظر می‌رسد (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۶۸: ۳۹۸). ویل دورانت با اشاره به تضاد انجیل‌ها با یکدیگر می‌گوید: «واضح است که میان یک انجیل با انجیل دیگر، تناقض‌های فراوان وجود دارد. در هر چهار انجیل، اطلاعات تاریخی مبهم، شباهت‌های سوءظن‌آمیز با افسانه‌های خدایان مشرکان و حوادثی ساختگی برای اثبات تحقق یافتن پیش‌گویی‌های عهد قدیم وجود دارد که احتمالاً به منظور مبنای تاریخی دادن به آیین یا مراسم بعدی کلیسا ارائه شده است». (دورانت، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۵۵ و ۶۵۶). اختلاف‌ها، تضادها و تناقض‌های موجود میان انجیل‌ها، به خوبی نشان می‌دهد که انجیل‌های موجود از یک منبع الهی سرچشمه نگرفته‌اند و فکر و اندیشه بشر آن‌ها را رقم زده است. این موضوع دلیلی واضح و روشن بر تحریف مسیحیت راستین است. این تغییر و تحولات در مطالب انجیل‌ها را پولس آغاز کرد و بعدها توسط دیگران ادامه یافت، آن‌چنان زیاد و فراوان هستند که خود مسیحیان اعتراف کرده‌اند که مسیحیت کنونی مسیحیت وضع شده از سوی پولس است و به پولس لقب دومین مؤسس مسیحیت داده‌اند (ناس، ۱۳۴۴: ۶۱۳).

خرافات عهد جدید

اعتقاد خرافی اسطوره‌های سه‌گانه پرستی (تثلیث) در عهد جدید: یکی از مهم‌ترین اصول اعتقادی مسیحیت «اصل تثلیث» است. نام دیگر این اصل «ثالوث» و معنای

آن چنین است: «اقرار کند به الوهیت پدر (رب اعلی) و الوهیت پسر (عیسی بن مریم) و الوهیت روح‌القدس. عیسی که در این ثالوث، اقنوم دوم است، همان ذات الهی می‌باشد که از ازل در پیکر بشریت ظاهر شده و در رجم مریم عذرا جسمیت یافته است» (حکمت، ۱۳۴۵: ۶۳۰). پدر، پسر و روح‌القدس سه شخصیت در یک وجود مجرد هستند که در ازلیت مساوی و برابرند را در دین تشکیل می‌دهند. (شاله، ۱۳۴۶: ۴۲۵).

خرافات در باب معجزات حضرت عیسی (علیه‌السلام): در بررسی انجیل‌ها به معجزاتی از عیسی (علیه‌السلام) برمی‌خوریم که غالباً شبیه اعمال جن‌گیرها و رمالان قدیم است. بر طبق عهد جدید او دیوها را از درون بیماران جن‌زده و دیوانه خارج می‌کند و آن‌ها را شفا می‌دهد (متی، ۲۳: ۳۶-۱۴)، و یا از آب، شراب تهیه می‌کند (یوحنا، ۱: ۲-۱). وی حتی به شاگردان خود نیز قدرت اعمال معجزه، اخراج ارواح ناپاک و دیوها از بدن بیماران و شفای امراض را عطا می‌کند. آن‌ها حتی اختیار احیای اموات را می‌یابند (متی، ۱۰: ۱ و ۸).

انتساب حضرت عیسی (علیه‌السلام) به همسر مریم و انکار باکره بودن مریم (س): «و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی از او به دنیا آمد و مسیح نامیده شد» (متی، ۱: ۱۶). اما به عنوان یک تناقض آشکار بلافاصله تولد عیسی (علیه‌السلام) را از مریم باکره می‌داند: «و متولد شدن عیسی مسیح به این طریق بوده است که چون مادر او، مریم، به یوسف منسوب شده بود، قبل از آنکه با هم درآیند یافته شد که از واسطه روح‌القدس حامله بود...» (متی، ۱: ۱۸).

نسبت دادن دروغ‌گویی به حضرت عیسی (علیه‌السلام): در عهد جدید به حضرت عیسی (علیه‌السلام) نسبت دروغ‌گویی داده می‌شود: «و عید خیمه‌بندان یهود نزدیک بود. آن‌گاه برادرانش به او گفتند: از اینجا منتقل شو و به یهودیه برو تا شاگردانت نیز کارهایی را که می‌کنی، ببینند. زیرا که هیچ‌کس کاری پنهان انجام نمی‌دهد، در حالی که می‌خواهد نمودار شود. اگر تو این کارها را می‌کنی، خود را به عالمیان نمودار ساز. برادرانش به او نگریده بودند. سپس مسیح به آن‌ها گفت: هنوز وقت من نرسیده، ولی وقت شما همیشه حاضر است. جهان نمی‌تواند با شما کینه بورزد، اما با من کینه می‌ورزد. زیرا من درباره ایشان شهادت می‌دهم که رفتارشان زشت است. شما برای این عید بروید، من حالا به این عید نمی‌روم؛ زیرا وقتی هنوز تمام نشده است. این سخنان را به آن‌ها گفت و در جلیل ماند. و چون برادرانش رفته بودند، آن‌گاه خودش، به آشکارا بلکه گویا پنهانی، برای عید رفت» (یوحنا، ۷: ۲).

ادامه دارد